

روبرت کرونین^۱

آسیای مرکزی از زمان فروپاشی شوروی شاهد یک سری سازمانهای همکاری منطقه‌ای تقریباً توخالی بوده است. سازمان همکاری آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای، و حتی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، غالباً فقط به صورت اسمی فعال بوده و شاید اگر صرفاً به دلیل تشکیل جلسات دوره‌ای منطقه‌ای نبود، هرگز مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. حرکات اخیر روسیه که با هدف ایجاد تصویر مثبت از خود نزد کشورهای آسیای مرکزی صورت می‌گیرد تا همین زمان آثار عمیقی از نقطه نظر نفوذ روسیه بر منابع انرژی منطقه داشته است. به نظر می‌رسد صعود و ارتقای روسیه به جایگاه شریک منطقه‌ای آسیای مرکزی منعکس‌کننده تغییر و گذر آگاهانه کشورهای آسیای مرکزی از آمریکا به روسیه به عنوان شریکی است که به دلایل عدیده می‌تواند شریک طبیعی و سامان‌یافته‌ای برای آنها باشد. نهایتاً اینکه نقش چین نیز در ژئوپلیتیک منطقه حائز اهمیت می‌باشد. استراتژی پکن در آسیای مرکزی از علائق سیاسی آن کشور در سین‌کیانگ متأثر می‌باشد.

۱. مقدمه

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همکاری‌های سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای در آسیای مرکزی امری بدیهی به نظر می‌رسید. چنین همکاری‌هایی می‌توانست به کشورهای تازه استقلال یافته که با میراث بجای مانده از دوره شوروی در تلاش بودند، کمک نماید تا از لحاظ اقتصادی و سیاسی پیشرفت نمایند. ولی طی دهه گذشته سازمانهای منطقه‌ای متعددی به وجود آمده‌اند که هیچ‌یک از آنها از اقتدار و قدرت لازم برخوردار نبوده‌اند.

چرا چنین بوده است؟ در این مقاله خواهیم دید که با وجود فواید روشن

۱. روبرت کرونین مدیر طرح حمایت از جامعه مدنی در ازبکستان و تاجیکستان است. این مقاله توسط آقای سعید نقی‌زاده از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است

اقتصادی و امنیتی مترتب بر پیوستگی و اتحاد، کشورهای آسیای مرکزی تا این اواخر در رسیدن به یک توافقی در خصوص همکاری‌های منطقه‌ای واقعی، ناتوان بوده‌اند. سالهای گذشته جلوه‌ای از پیمان‌های دفاعی و پیوندهای دیگر بوده است. البته در هیچ موردی، علاقه مشترک و یا تمایلی برای صرف‌نظر نمودن از بخشی از اقتدار موجود به نفع یک توافق جمعی در بین نبوده است.

روند مذکور اینک با تفوق روسیه و تا حدودی چین به عنوان شریک منطقه‌ای آسیای مرکزی در حال دگرگون شدن می‌باشد. منافع آسیای مرکزی، روسیه و چین در یک راستا قرار گرفته و حاصل آن در حرکت به سوی یک همکاری وسیع‌تر و یکپارچگی منطقه‌ای نمایان می‌گردد. سازمانهایی مانند سازمان همکاری شانگهای از تعهدات توخالی به سمت یکپارچگی سیاسی و اقتصادی حرکت نموده‌اند.

این روند، برای ژئوپلیتیک انرژی نتایج عظیمی در برداشته، همان طوری که نفوذ روسیه و چین در این قبیل سازمانهای منطقه‌ای، نفوذ و اقتدار واقعی در تجارت و انتقال منابع انرژی آسیای مرکزی را برای آنها فراهم نموده است. توسعه اخیر تجارت منطقه‌ای همراه با برنامه‌های مربوط به تولید و انتقال انرژی، چنین روندی را موجب می‌گردد.

۲. میراث شوروی

الف) انگیزه‌های اقتصادی برای همکاری

در ۱۹ اوت سال ۱۹۹۱، کودتای محافظه کارانه در مسکو موجب یک سلسله رویدادهای عجیب با تأثیرات عظیمی برای جمهوری‌های آسیای مرکزی گردید. پس از کودتا، اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید و بر اثر آن، رهبران آسیای مرکزی بسرعت کوشیدند تا با اعلام استقلال، خود را از شکل جمهوری‌های شوروی مطیع مسکو به صورت کشورهای مستقل تمام عیار با پرچم، سرود ملی، مرزها و تمام مظاهر یک ملت واقعی، در آورند. اما واقعیت این است که این استقلال مشقت‌آمیز، غیر مترقبه و از بسیاری از لحاظ ناخواسته بوده است.

با در نظر گرفتن بلا تکلیفی موجود در آن زمان و ضعف دولتهای آسیای مرکزی، نیاز مبرمی برای همکاری‌های منطقه‌ای وجود داشت. در واقع، ساختار اقتصادی آنها و شالوده جاده‌ها، خطوط آهن و ارتباطات، آن را الزامی می‌نمود. لذا رهبران آسیای مرکزی و دوستان روسی آنان در نیاز به یک همکاری منطقه‌ای اشتراک نظر پیدا کردند.

دو انگیزه اولیه برای یکپارچگی و اتحاد منطقه‌ای وجود داشت. نخستین و بدیهی‌ترین مورد آن، اقتصاد بود. هیچ‌یک از جمهوری‌های شوروی سابق و از جمله روسیه، آمادگی استقلال اقتصادی را نداشتند. مناطق گمرکی، ساختارهای تنظیم‌کننده، شرکای تجاری، توازن میان صادرات و واردات، منابع تولید، توان بازرگانی و امکان تبادل ارزی، موجود نبود. کمیت و کیفیت تولیدات آسیای مرکزی به نحوی بود که بدون تجارت داخلی میان جمهوری‌های شوروی سابق، بازار کارآمدی برای کالاهای آنها وجود نداشت. در حالی که جمهوری‌های آسیای مرکزی به عنوان تولیدکنندگان مواد خام (کشاورزی، معدنی و انرژی) از ظرفیت عظیمی برخوردار بودند، لیکن فاقد شالوده منسجم و یا روابط تجاری سازمان یافته‌ای برای رساندن تولیدات خود به بازار بودند. آمارهای موجود حاکی از این واقعیت می‌باشد. در اوایل سال ۲۰۰۰، هیچ‌یک از کشورهای آسیای مرکزی، سطح تولید ناخالص داخلی موجود در سال ۱۹۸۹، یعنی اندکی پیش از کسب استقلال را باز نیافتند.^(۱) یا همانگونه که عسگر آقایف رئیس جمهوری قرقیزستان در اجلاس اقتصادی اوراسیا در سال ۲۰۰۲ بیان داشت: «فقر فزاینده، کاهش میزان GDP و سطح استانداردهای اجتماعی بهایی است که مردم ما برای استقلال خود پرداختند».^(۲)

در آسیای مرکزی، انگیزه‌های دیگری نیز برای یکپارچگی اقتصادی منطقه وجود داشته است: نقش نظام اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی در دوره شوروی به عنوان تولیدکنندگان مواد خام، آنان را از صنعت و ساخت دور نگاه داشت. برای نیل به یک تحول اقتصادی واقع بینانه و درازمدت باید یک شالوده صنعتی جهت بهره‌برداری از مواد خام در دسترس، ایجاد شود. ولی توسعه کارخانجات و صنایع بزرگ مستلزم سرمایه‌گذاری هنگفت، اقتصاد متناسب و بازارهای وسیع‌تر جهت صادرات، می‌باشد. ازبکستان و قزاقستان و تا حدود کمی تاجیکستان و

قرقیزستان برای تأمین نظام اقتصادی لازم، نمی‌توانند بازار نسبتاً کافی ارائه نمایند. در نتیجه، توسعه اقتصادی تاکنون صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و مشترک حاصل شده است. سرانجام، منابع مکمل مشخصی در اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد. منابع آب کافی و قابل‌صدور در تاجیکستان و قرقیزستان موجود است، در حالی که ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان فاقد آن می‌باشند. منابع انرژی در تاجیکستان و قرقیزستان (و تا حدودی ازبکستان) وجود ندارد، در حالی که در ترکمنستان و قزاقستان از وفور برخوردار می‌باشد. قرقیزستان عرضه‌کننده پشم و پوست حیوانات است. قزاقستان تولیدکننده کود و مواد شیمیایی است و ازبکستان پنبه و محصولات کشاورزی تولید می‌نماید. روابط تجاری طبیعی بسیار زیادی وجود دارد.^(۳)

ب) محرک‌های امنیتی برای همکاری

دستیابی به استقلال عملاً غیرمترقبه و در اغلب موارد، یک خواسته ضروری نبوده است. اطمینان خاطر برای حفظ همکاری منطقه‌ای در میان شرکای قدیمی و گرایش طبیعی برای احیای روابط کهن وجود داشته است. علاوه بر آن، رهبران آسیای مرکزی به هنگام استقلال، نه تنها با نبود یک شالوده اقتصادی، بلکه با عدم وجود کنترل‌های مرزی، ارتش و سایر مبانی امنیت ملی مواجه شدند. مرزهای داخلی قدیمی در دوره شوروی، اینک به صورت مرزهای خارجی درآمده و به حمایت و حفاظت نیازمند بودند. علاوه بر ضعف مرزها و ارتش‌های ملی، تهدید جدایی‌طلبان ضددولتی در ازبکستان همراه با جنگ داخلی و قاچاق مواد مخدر در تاجیکستان وجود داشت. البته انگیزه طبیعی برای نیل به توافقات امنیتی متقابل و شناسایی مرزها نیز دیده می‌شد.

۳. همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی

با وجود تمایل منطقی برای همکاری، پس از گذشت چندین سال از فروپاشی شوروی،

هیچ سازمانی به صورت جدی برای همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی، ریشه پیدا نکرده است. علی‌رغم وجود صدها اعلامیه منتشره از سوی رؤسای جمهوری و وزرای امور خارجه، علائق مشهودی برای همکاری در بین نبوده است. با توجه به اوج‌گیری اخیر سازمان همکاری شانگهای، این روند ممکن است تغییر یابد ولی تاریخ آسیای مرکزی از هنگام فروپاشی شوروی، شاهد یک سری از سازمانهای همکاری منطقه‌ای نسبتاً تهی و بی‌خاصیت بوده است.

الف) تلاش برای همکاری

نتایج آشکار فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۲ پدیدار گردید و انگیزه‌های بیان شده نمودار شدند. رهبران سیاسی برای رفع جنب و جوش ناشی از فروپاشی تلاش می‌نمودند. آنها «از یک اجلاس به اجلاس دیگر در حرکت بوده، از اهداف همکاری حمایت نموده، پیشرفت در درک متقابل منطقه‌ای را یادآور شده، پیمان‌ها و قراردادهایی را امضا کرده و سیاستها و شیوه‌های تازه‌ای را که برای تهییج اشکال جدیدی از همکاری طراحی شده بودند، اعلام داشتند».^(۴)

فهرست سازمانهای منطقه‌ای شامل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، پیمان امنیت جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سازمان همکاری اقتصادی^۱، اتحادیه آسیای مرکزی، مجمع دریای سیاه، اتحادیه گمرکی چهار قدرت، گروه سه‌گانه آسیای مرکزی، خزر ۵، شانگهای ۵ و بدنبال آن شانگهای ۶، سازمان پیمان امنیت دسته جمعی، سازمان همکاری آسیای مرکزی، گروه گوام (گرجستان، اوکراین، ازبکستان، آذربایجان و مولداوی) و جامعه اقتصادی اوراسیا می‌باشد.

سازمان‌های مذکور علی‌رغم ابهت ظاهری، صرفاً به صورت اسمی فعال بوده و احتمالاً در آسیای مرکزی به غیر از اجلاس‌های منطقه‌ای دوره‌ای و اعلامیه‌های مربوط به اهمیت مؤدت و همکاری‌های منطقه‌ای، چندان مورد توجه نبوده‌اند. در سازمانهایی مانند کشورهای مستقل

1. ECO

مشترک‌المنافع و اکو که تأثیرات نسبتاً مهمی داشتند، تفوق و برتری طرفهای خارجی بزرگ و قدرتمند، نظرات و نفوذ دولتهای آسیای مرکزی را محدود ساخته است.

ب) موانع همکاری

چنانچه انگیزه‌های همکاری روشن بوده و حتی توسط رهبران کشورهای منطقه آشکارا بیان شده است، پس موانعی که از هرگونه دستاوردی در آسیای مرکزی جلوگیری می‌کند، کدامند؟ پاسخ این است که منطق همکاری با نیروی مخالفی روبرو شده که بجز پیمانهای نسبتاً ساده و یا همکاری‌های صرفاً اسمی، از هر اتحاد دیگری ممانعت می‌نماید. سه دلیل عمده موجود بیانگر آن است که چرا همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی طی این سالها حاصلی دربر نداشته است.

۱. هویت ملی

موضوع هویت ملی برای درک پویایی همکاری منطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. در آسیای مرکزی هیچ خاطره تاریخی از اضمحلال ملت، جنبش‌های ملی‌گرا و یا شورش علیه قدرت شوروی در بین نبوده است. استقلال بدست آمده، وظیفه ملت‌سازی را بسیار دشوار نموده است. در کشورهایی مانند ارمنستان، گرجستان و کشورهای بالتیک، توصیف هویت ملی بسیار آسان‌تر است زیرا در دوره پیش از شوروی نیز دارای نام و هویتی بوده‌اند. در بعضی موارد، استقلال ملی برای چندین سال مورد کنکاش بوده که اندکی از آن در آسیای مرکزی بوده است. این کشورها به نوعی فاقد زمینه تاریخی بوده و به وسیله شوروی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ با نه تنها تعیین مرز میان آنها از سوی مسکو، بلکه اسامی و پیشینه ابداعی برای آنان، توصیف گروه‌های قومی و حتی زبان آنها، به‌وجود آمده‌اند.

طی نخستین سالهای پس از دوره شوروی، تعریف هویت ملی، وجوه تمایز آنها از همسایگان و پیشینه دوره شوروی، از اهمیت زیادی برخوردار گردید. هر نوع همکاری منطقه‌ای

با وجود مفید بودن آن، این هویت را دچار ابهام می‌نماید.

با وجود روشن بودن منطق همکاری، این امر امکان‌پذیر نیست زیرا اتحاد منطقه‌ای مشخصاً مستلزم آن است که کشورهای عضو، میزان معینی از اقتدار ملی خود را به این شکل منطقه‌ای واگذار نمایند. هرگونه پیوستگی منطقه‌ای مستلزم چشم‌پوشی از میزانی از اقتدار ملی در بعضی از سطوح می‌باشد. دولت‌های آسیای مرکزی نمی‌توانند چنین کنند.

۲. اقتصاد

اعلامیه مربوط به تشکیل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که در آلمانی به امضا رسید، شامل بیانیه‌ای بود که به موجب آن دولت‌های عضو می‌بایست در صدد حفظ «فضای اقتصادی واحد» دوره شوروی برآیند. (۵) اما در حین صدور اعلامیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و سایر بیانیه‌های مربوط به اتحاد منطقه‌ای، دولت‌های آسیای مرکزی، فضای اقتصادی ملی را می‌ستودند. محرک آنان در این زمینه همان محرک مربوط به هویت ملی بود. نظام اقتصادی آسیای مرکزی برای زنده نگاه داشتن پویایی بازار سرمایه و تجارت مرزی، بسیار آسیب‌پذیر بود. نبود امکان مبادلات ارزی و اخذ مالیات و تعرفه‌ها، مبین آن بود که از دست دادن تجارت با کشورهای همسایه به منزله از دست رفتن اقتصاد واقعی است. در حالی که بنابه منطق بازار، باز نمودن مرزها و آزاد ساختن تجارت منطقه‌ای، سرانجام رشد اقتصادی را بهبود می‌بخشید، مع‌هذا دولت‌های آسیای مرکزی نمی‌توانستند در انتظار چنین روندی بمانند، زیرا اقتصاد آنان بسیار شکننده بود.

در نتیجه، رهبران آسیای مرکزی با ایجاد ساختارهای جدید ملی برای تعرفه‌ها، مالیات، استانداردهای تولید و مستندات مربوط به حمل و نقل، هر نوع امید به ادغام منطقه‌ای را به راحتی از میان بردند. خطوط آهن و کشتیرانی و مسیرهای حمل بار تحت کنترل مراجع ملی قرار گرفت. هر کشوری به حمایت از بازار داخلی خود، که در واقع به زیان همسایگان بود، پرداخت. در پاسخ به آن، دولت‌های آسیای مرکزی با اجرای معیارهای مدیریتی محدودکننده‌تر خود، با مختل

ساختن تجارت، حمل و نقل، ارتباطات و سرمایه گذاری، در صدد تلافی با یکدیگر برآمده و موانع بی شماری را برای تجارت و همکاری ایجاد نمودند. مرزهای ازبکستان تاکنون برای تجارت آزاد با قزاقستان و تاجیکستان بسته است. بر این اساس، مالیات و تعرفه‌هایی برای منابع آب و انرژی تعیین گردیده و حتی دادوستد آنها منع شده است.

۳. روسیه

بسیاری از پیمان‌های منطقه‌ای منعقد در دوره پس از شوروی، روسیه را نیز دربر می‌گیرد و بسیاری از انگیزه‌های مربوط به همکاری منطقه‌ای با روسیه در واقع موجب ضعف و بی‌ثمر ماندن این اتحادها شده است. روسیه، همانند اتحاد شوروی، قوی‌ترین قدرت منطقه است. هر سازمان همکاری منطقه‌ای بدون روسیه بی‌فایده است و در صورت حضور روسیه، تحت تسلط و نفوذ آن کشور می‌باشد. دولتهای آسیای مرکزی پیوسته با این مشکل روبرو بوده‌اند که هر سازمان منطقه‌ای بدون حضور روسیه در آن بی‌ثمر بوده، در حالی که چنین سازمانی با حضور روسیه می‌تواند احیاء کننده اتحاد شوروی باشد. در نتیجه، به طوری که گفته شد، هریک از اتحادیه‌های شکل گرفته تهی و محدود بوده است.

پ) پیمانهای دفاعی - همکاری صرفاً اسمی

به طوری که گفته شد، رهبران آسیای مرکزی بر سر فهرست بلندبندی از پیمانهای منطقه‌ای، سازمانهای همکاری و گردهمایی‌های بی‌حاصل که فقط از نظر اسمی پیوندی برای همکاری‌های منطقه‌ای بود، به توافق رسیدند.

دلیل عدم کارایی آسیای مرکزی در تأمین روابط منطقه‌ای واقعی با درک موانع بیان شده روشن می‌گردد. هریک از پیمان‌های همکاری شکل گرفته، از طبیعت دفاعی برخوردار بوده و به منظور بیان نگرانی مبرم خاصی و بدون هرگونه منافع مشترک متقابل در فراسوی آن، تشکیل شده است. زمانی که یک نگرانی فروکش نموده، دلواپسی دیگری جای آن را گرفته و

پیمانهای جدیدی برای پرداختن به ترس‌های جدید، مورد نیاز بوده است. کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به عنوان نخستین پیمان همکاری شکل گرفته پس از فروپاشی شوروی، این مسئله را کاملاً روشن می‌سازد. کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با توجه به نگرانی موجود در میان جمهوری‌های شوروی سابق ایجاد گردید تا آنها را از ساختار شوروی کاملاً خارج نماید. کشمکش‌های قومی و منازعات میان کشورها، عمومیت داشت. در قفقاز جنگی میان ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ به وقوع پیوسته بود. در مولداوی، منطقه Pridnestroivye مورد منازعه بود. در اوکراین، اختلاف بر سر شبه جزیره کریمه بود. در چنین شرایطی، داشتن سازوکاری برای گفتمان و همکاری، بدون توجه به ترفند آن، کاملاً ضرورت داشت. لذا در اوایل سال ۱۹۹۲، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با مشارکت همه جمهوری‌های شوروی سابق، به غیر از جمهوری‌های بالتیک، گرجستان و ارمنستان شکل گرفت. اما بزودی آشکار گردید که کشورهای مستقل مشترک‌المنافع یک پیمان نامتناسب بوده و عمدتاً وسیله‌ای برای جدایی مسالمت‌آمیز از اتحاد شوروی است. این سازمان که هنوز تداوم دارد، ترفندی قلمداد می‌شود که طی سالهای گذشته، اقتدار چشمگیری به دست نیآورده است. سپس، اتحادیه آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۴ به عنوان واکنشی دفاعی نسبت به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تشکیل گردید. دولتهای آسیای مرکزی از این نگران بودند که کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت نفوذ روسیه واقع شده و سرانجام گرایش‌های امپراتوری قدیمی روسیه را احیاء نماید. لذا یک اتحاد همکاری مختص به آسیای مرکزی که در ابتدا سه کشور قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان را دربر می‌گرفت، تشکیل شد. این تشکل صرفاً یک واکنش دفاعی در برابر روسیه نبود بلکه یک حرکت تدافعی در مقابل همسایه آنها یعنی تاجیکستان نیز بود که به عنوان نیروی برهم زننده ثبات در منطقه و منشاء قاچاق مواد مخدر از افغانستان و بنیادگرایی اسلامی در دره فرغانه تلقی می‌شد.

در آغاز چنین به نظر می‌رسید که اتحادیه آسیای مرکزی به صورت یک اتحادیه مؤثر و استوار درخواهد آمد. تاجیکستان نیز بعداً به این اتحادیه پیوست. رضایت خاطر خاصی درباره

دور نمای اتحاد منطقه‌ای وجود داشت. تعدادی مؤسسه همکاری منطقه‌ای، مانند کمیته‌هایی در سطح رؤسای جمهور و نخست وزیران و بانک آسیای مرکزی برای همکاری و توسعه و مکانیسم‌هایی برای آنها ایجاد گردید.^(۶) در واقع، کشورهای غربی کمک‌کننده، تزریق سرمایه و منابع مالی مورد نیاز برای اتحادیه آسیای مرکزی را تقبل نموده و از توانمندی آن قویاً حمایت نمودند.

بجز پتانسیل مذکور، اغلب معتقدند که اتحادیه آسیای مرکزی یک اتحاد توخالی است و نتایج فعالیت آن به اجلاسهای دوره‌ای رؤسای جمهوری این کشورها محدود می‌باشد. یا همانگونه که ایخامف نوشته: «در حال حاضر اتحادیه در اغلب عملکردهایش شکست خورده تلقی می‌گردد».^(۷) موانع سنتی، راه توسعه اتحادیه را بسته است. نخست، روسیه مخالف اتحادیه است و برای رهبران آسیای مرکزی به روشنی خاطر نشان ساخته است که نمی‌توانند از یک سازمان همکاری بدون دربر گرفتن روسیه، طرفداری نمایند. دوم، تعصبات ملی مانع از هر نوع توافق واقعی است، توافقی که مستلزم نوعی فداکاری (سیاسی یا اقتصادی) از سوی کشورهای عضو می‌باشد. همچنین اولویت فوق‌العاده منافع ملی مانع از همکاری منطقه‌ای است.

۴. روندهای اخیر به سوی همکاری

علی‌رغم همکاری جمعی بی‌حاصل طی سالهای گذشته، تعدادی از سازمانهای منطقه‌ای به آرامی تغییر شکل داده و اندکی اقتدار و اهمیت پیدا نموده‌اند. موانع همکاری بیان شده، بر اثر دگرگونی‌های منطقه‌ای در انگیزه‌ها و اعمال نفوذ، در حال کمرنگ شدن می‌باشد. به نظر می‌رسد که سازمان همکاری شانگهای، سازمان همکاری آسیای مرکزی و جامعه اقتصادی اوراسیا مشخصاً نیروی جنبشی پیدا کرده‌اند. پیشینه تحول آنها و تحرک اخیر می‌تواند در تغییر جهت روابط ژئوپلیتیکی در منطقه و تبادل نفوذ میان چین، روسیه و آمریکا، تأثیر مهمی داشته‌باشد.

الف) سازمان همکاری شانگهای^۱

سازمان همکاری شانگهای مانند سازمانهای دیگر، اساساً به عنوان یک اتحادیه دفاعی توسعه یافت. این سازمان که در سال ۱۹۹۶ ایجاد گردید، در ابتدا به عنوان «شانگهای ۵» به منظور پرداختن به نگرانی‌های امنیتی بوده است. سازمان مذکور اقدامی در جهت اعتمادسازی بوده که در آن کشورهای عضو می‌توانستند در خصوص مسایل مرزی مشکل‌آفرین با هم همکاری نمایند. پنج عضو آن شامل روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان بود. در ژوئن سال ۲۰۰۱، با هدایت ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه و جیانگ زمین رئیس جمهوری چین، این سازمان از یکستان را نیز به مجموعه خود افزود و نام آن رسماً به سازمان همکاری شانگهای تغییر یافت و اعلام شد که به عنوان یک مجمع منطقه‌ای نسبت به تحکیم روابط قوی‌تر میان کشورهای عضو، متعهد بوده و در عین حال امنیت جمعی آسیای مرکزی را نیز مد نظر دارد.^(۸)

سازمان همکاری شانگهای در نخستین سال موجودیت خود، ابتدا نسبت به امنیت منطقه‌ای و کنترل مرزها علاقه نشان می‌داد و کنکاش‌های متناهی نیز بطور متناوب بر اثر بیانیه‌های مبهمی که وجه مشخصه سازمانهای قبلی بود، وجود داشت. به هر حال، به مرور ایام این سازمان اقتداری کسب نموده و توان خود را به عنوان یک سازمان منطقه‌ای واقعی و مشروع نشان داده است.

اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای که در ژوئن سال ۲۰۰۴ در تاشکند تشکیل گردید، دگرگونی اساسی در نقش و روابط این سازمان را نمایان ساخت. این اجلاس، تعدادی موافقتنامه تجاری برای بسیاری از اعضاء را دربر داشت. موافقتنامه مربوط به افتتاح یک مرکز ضد تروریسم، که قبلاً در تاشکند فعالیت داشت، تأیید و منابع مالی آن مشخص گردید. همچنین با افغانستان و مغولستان به منظور پیوستن آنها به سازمان همکاری شانگهای وارد مذاکره شده و تماس‌هایی را نیز با سازمان ملل متحد و سازمان امنیت و همکاری اروپا، جهت شناسایی و تأمین

1. SCO

اعتبار برقرار نمودند. تمام موارد فوق نشانگر روند مهمی در پیشروی واقعی یک سازمان دسته‌جمعی مشروع می‌باشد.

چه تغییری در سازمان همکاری شانگهای صورت گرفته که موجب تشویق اعضای آن در پیوستن به موافقتنامه‌های واقعی، که قبلاً غیر قابل حصول بوده، شده است؟

۱. انگیزه‌های اقتصادی

برخلاف تلاشهای قبلی، توان اقتصادی سازمان همکاری شانگهای نمایان بوده و فواید ملموسی را برای بعضی از اعضای خود دربر داشته و به این ترتیب، این روابط را جذاب‌تر نموده است. اول، در مجموع، کشورهای عضو از توان قابل توجهی برخوردارند. آنها بیش از $\frac{3}{5}$ قاره اوراسیا با ۱/۵ میلیارد نفر جمعیت، یعنی $\frac{1}{4}$ جمعیت جهان، را دربر گرفته‌اند.^(۹) مهمتر از این ارقام بزرگ، هریک از شش کشور عضو از جمله کشورهای در حال توسعه بوده و از سازگاری اقتصادی برخوردارند. چین و روسیه با وجود برتری مسلم در این سازمان، هنوز توان رقابت بالایی در بازارهای غربی ندارند. در آسیای مرکزی، بازارهای مصرف دست نخورده در دسترس بوده و بسیار جذاب می‌باشند. توان روسیه و چین برای فراهم نمودن کالاهای ساخته شده نیز برای آسیای مرکزی جذابیت قابل توجهی دارد.

در نتیجه روابط توسعه یافته، عسگر آقایف رئیس جمهوری قرقیزستان، چهل درصد افزایش در حجم تجارت میان روسیه - قرقیزستان را در سال ۲۰۰۳ اعلام داشته است. همچنین، در ملاقات با همتای چینی وی، توافق بر سر اختصاص ۵۰ میلیون دلار کمک مالی جهت توسعه قرقیزستان حاصل شد. به همین ترتیب، پوتین رئیس جمهوری روسیه، موافقتنامه‌های تجاری چندین میلیون دلاری را با ازبکستان به منظور تحویل نفت و گاز طبیعی امضاء نموده است. این موافقتنامه معاملات صنعتی و ارتباطات راه دور را نیز شامل می‌گردد. سرانجام، روسیه و قزاقستان توافقاتی را پیرامون توسعه منابع انرژی به عمل آورده و مذاکرات خود را درباره خطوط لوله انتقال نفت و گاز گسترش دادند.

ملاقات ماه ژوئن سران سازمان همکاری شانگهای در تاشکند، از نظر معاملات تجاری صرف، جلوه مؤثری از منافع مشترک بوده است. در ملاقات پوتین با کریم اف رئیس جمهوری ازبکستان، موافقتنامه شراکت و یک قرارداد یک میلیارد دلاری ۳۵ ساله برای توسعه ذخایر گاز طبیعی ازبکستان به امضاء رسید. به موجب این توافق، شرکت لوک اویل^۱ بزرگترین شرکت تولیدکننده نفت روسیه، ۹۰ درصد از این پروژه را عهده‌دار شده و شرکت نفت و گاز ازبکستان نیز ده درصد باقی مانده را دارا خواهد بود. گاز پروم، شرکت انحصاری گاز طبیعی روسیه، نیز یک میلیارد دلار در ازبکستان سرمایه‌گذاری به عمل می‌آورد. به گفته کریم اف، سرمایه‌گذاری گاز پروم، میزان سرمایه‌گذاری روسیه در ازبکستان را به ۲/۵ میلیارد دلار افزایش خواهد داد.^(۱۰)

چین نیز با عرضه یک میلیارد دلار اعتبار به کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای، به منظور توسعه همکاری‌های اقتصادی، انگیزه‌های اقتصادی واقعی را برای سازمان همکاری شانگهای فراهم نموده است.

۲. انگیزه‌های امنیتی

کشورهای آسیای مرکزی در نخستین مراحل توسعه، تفوق و برتری روسیه و چین را در سازمان همکاری شانگهای از باب تقدیر و نیاز پذیرفتند. رهبران آسیای مرکزی به منظور کسب حمایت از سیاستهای امنیتی و نظامی و کمک در مقوله جنگ داخلی، قاچاق مواد مخدر و جنبشهای مخالف، با روسیه و چین هم‌پیمان شده‌اند. عدم توجه غرب به منطقه موجب آن گردیده که بسیاری از رهبران منطقه، مانند اسلام کریم اف رئیس جمهوری ازبکستان به این نتیجه برسند که صرفاً روسیه و چین نیروهای نظامی و کمکهای مورد نیاز برای غلبه بر تهدیدات داخلی و منطقه‌ای را فراهم خواهند نمود. لذا در پایان دهه ۱۹۹۰، کشورهای آسیای مرکزی پیمانهای امنیتی خود را به نفع چین و روسیه تغییر داده و اشتیاق خود را نسبت به سازمان همکاری شانگهای نشان دادند.

1. Lukoil

روسیه و چین نیز از این روابط بهره‌مند شده‌اند. آنها همکاری همسایگان خود را در ارتباط با مسائل دشوار منطقه‌ای به‌دست آورده‌اند. به عنوان مثال، چین در خصوص استرداد ملی‌گرایان اویغور تحت تعقیب، که به کشورهای همسایه، تاجیکستان و قرقیزستان فرار نموده‌اند، قویاً تأکید می‌نماید.

در حالی که بسیاری از نگرانی‌های امنیتی قبلاً مشخص بودند، با اقدامات ضد دولتی اخیر در ازبکستان، جدایی‌طلبان چین در روسیه، قاچاق مواد مخدر و جنگ داخلی در تاجیکستان، اینک تا آن اندازه‌ای اهمیت یافته‌اند تا شرکای سازمان همکاری شانگهای را برای نیل به موافقت، بر سر میز مذاکره کشانند. برای مثال، در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴، سازمان همکاری شانگهای با ایجاد ساختار ضد تروریستی منطقه‌ای^۱ در تاشکند موافقت نمود که بر اساس آن کشورهای عضو این سازمان، اطلاعات امنیتی خود در خصوص مجرمین و قاچاقچیان مواد مخدر در سراسر منطقه را در اختیار آن قرار خواهند داد. یک پایگاه اطلاعاتی براساس منابع طبقه‌بندی و غیر طبقه‌بندی شده از مجرمین و قاچاقچیان شناخته شده تشکیل شده است. پایگاه مذکور به همکاری اطلاعاتی میان کشورهای کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای که معمولاً سایر سازمانهای اطلاعاتی را در اطلاعات خود سهیم نمی‌سازند، متکی خواهد بود. تأکید بر این نکته حائز اهمیت است زیرا تمایل به سهیم نمودن اطلاعات به‌دست آمده، که قبلاً واقع‌گرایانه نبود، از نظر اقتدار ملی حائز اهمیت است.

حتی مهم‌تر از آن، تأسیس این مرکز به توافقات مهمی در میان اعضای آن منجر گردیده است. روسیه که در ابتدا مخالف این مرکز بود، اینک دست از مخالفت خود برداشته و حتی به‌طور داوطلبانه تأمین بخشی از منابع مالی مورد نیاز مرکز را تقبل نموده است. این توافقات صرفاً توسط روسیه صورت نگرفته است. این مرکز زمانی که برای نخستین بار پیشنهاد شد، قرار بود در بیشکک واقع شود. برای پرهیز از مجادلات، دولت قرقیزستان موافقت نمود که این مرکز با توجه به روابط روبه‌رشد با ازبکستان، مجدداً در تاشکند مستقر گردد.^(۱۱)

در این میان، روابط بین کشورهای عضو به هیچ وجه عاری از مشکل نبوده و منازعات مرزی و تجاری زیادی میان آنها باقی مانده است. کشمکش بر سر آب متداول بوده است. ولی کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای علاقه خاصی برای تقویت این سازمان از خود نشان داده‌اند. اشتیاق آنان نسبت به مصالحه با منافع ملی در سایر سازمانهای مورد بررسی، بی سابقه بوده و نمایانگر پیشرفت مهمی در همکاری‌های منطقه‌ای و به‌ویژه توان سازمان همکاری شانگهای می‌باشد.

علاوه بر مرکز ضد تروریستی منطقه‌ای، رؤسای جمهوری کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای بیانیه تاشکند را نیز امضاء نمودند که خواهان همکاری فزاینده با مجامع آسیا-پاسیفیک بوده و همچنین بر ایجاد یک «سیستم همکاری برای امنیت منطقه‌ای» در آسیا-پاسیفیک تأکید می‌نماید.

برای نخستین بار در طول ملاقات، چین خود را نسبت به موافقت‌نامه امنیتی مشترک در منطقه متعهد نمود. علاوه بر ترتیبات امنیتی امضاء شده در اجلاس سازمان همکاری شانگهای، روسیه و چین به یک توافق امنیتی دوجانبه نیز دست یافتند، که به موجب آن چین فن‌آوری و سخت‌افزار نظامی مورد نیاز روسیه را به ارزش ۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ تأمین نموده است. (۱۲)

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳. روسیه

دگرگونی مهم دیگری در جو منطقه که توسعه اساسی سازمان همکاری شانگهای را امکان‌پذیر نمود، طرز تلقی آسیای مرکزی نسبت به همسایه شمالی آنان، روسیه بود. روابط میان روسیه و آسیای مرکزی برای چندین قرن میان ترس و خشم ناشی از سلطه سیاسی و استعماری روسیه و منافع حاصل از روابط پدرسالارانه با روسیه قدرتمندتر در نوسان بوده است. تغییر در موازنه مفهوم میان روسیه به عنوان یک قدرت استعماری و روسیه به صورت یک شریک، گرچه با تردید توأم بوده ولی طی دهه گذشته به سوی مفهوم دوم تغییر یافته است.

رهبران آسیای مرکزی بدون تردید از قدرت روسیه نگرانی دارند ولی فواید مترتب بر روابط، اخیراً بر آن نگرانی‌ها غلبه کرده است. در درجه نخست، روسیه به صورت یک شریک تجاری ارزشمند در زمینه کالاهای مصرفی و صنعتی و بازار خوبی برای نیروی کار، مواد خام و کالاهای صادراتی جلوه گر می‌باشد. دوم اینکه روسیه تضمین کننده امنیت محسوب می‌گردد. بارزترین مثال آن تاجیکستان می‌باشد که مرزهای خود را کاملاً در اختیار روسیه قرار داده و از آن کشور خواسته است تا مرز جنوبی تاجیکستان با افغانستان را محافظت (و حتی مین‌گذاری) نماید. اغلب نخبه‌انان مرزی تاجیکستان را افراد ذخیره ارتش روسیه تشکیل می‌دهند.

۴. چین

در خصوص نقش چین در سازمان همکاری شانگهای، تاکنون کمتر گفته شده است ولی استراتژی چین نسبت به آسیای مرکزی نقش مهمی در تقویت مشروعیت سازمان همکاری شانگهای ایفا نموده است. استراتژی پکن در آسیای مرکزی از علائق سیاسی آن کشور در سین کیانگ بیشتر متأثر بوده است. سین کیانگ یک ایالت دور افتاده در شمال غربی چین است که در همسایگی آسیای مرکزی واقع شده و محل سکونت جمعیت مسلمان اویغور با تمایلات جدایی طلبانه می‌باشد. از نظر رهبران پکن، این منطقه از توان بزرگی برای برپایی بلوا و آشوب در چین برخوردار است، از جمله یک سری از بمب‌گذاری‌های ترتیب یافته در دهه ۱۹۹۰ به وسیله اویغورهای استقلال طلب صورت گرفته است.

توافقات چندجانبه سازمان همکاری شانگهای، حکومت‌های آسیای مرکزی را با حکومت چین بیش از اویغورهای مسلمان سین کیانگ متحد نموده است. در واقع، در موافقتنامه‌های بزرگ، چین و کشورهای آسیای مرکزی بر سر همکاری در زمینه تجارت، تعیین مرزها و مباحث مربوط به انرژی توافق نموده‌اند. چین ارائه کمک‌های اقتصادی و نظامی به تاجیکستان و قزاقستان را تقبل نموده است. در مقابل، رهبران آسیای مرکزی پذیرفته‌اند که از موضع چین در قبال تایوان حمایت نموده و سازمان‌های ملی‌گرای اویغور را در کشورهای خود سرکوب نمایند. (۱۳)

همچنین، چین در قالب روابط تجاری سازمان همکاری شانگهای، محرکهای اقتصادی قابل توجهی را برای آسیای مرکزی فراهم نموده است. نخست، چین و آسیای مرکزی دارای مرزهای مشترک وسیعی می‌باشند که ارتباطات و تجارت آسان میان دو طرف را امکان‌پذیر می‌سازد. نیازهای تجاری آنان با توجه به ظرفیت چین برای ارائه کالاهای مصرفی ارزان و نفت و منابع معدنی خام آسیای مرکزی که در چین کمیاب است، مکمل یکدیگر می‌باشد.

بیشترین میزان سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چین در منابع انرژی متمرکز شده است. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۷ شرکت نفت و گاز طبیعی چین برنده مناقصه بین‌المللی مربوط به عملیات پالایشگاه نفت آکتوبینسک^۱ و حوزه نفتی آزن^۲ در قزاقستان گردید. علاوه بر آن، چین ساخت خط لوله نفتی از مناطق غربی قزاقستان به چین را برعهده خواهد داشت. چین توافقات مشابهی را نیز در زمینه گاز طبیعی با ترکمنستان به عمل آورده است.^(۱۴)

سرانجام، شاید جالب‌ترین واقعیت این است که سازمان همکاری شانگهای به عنوان مکانیسم پُر جاذبه‌ای برای همکاری دوجانبه میان چین و روسیه می‌باشد. این دو کشور همکاری راهبردی خود را در پوشش پیمان مذکور پی‌ریزی نموده‌اند که در غیراین صورت امکان‌پذیر نبوده است. چین و روسیه از نظرات مشابهی در زمینه بسیاری از مسائل بین‌المللی برخوردارند، به‌ویژه در دفاع از امنیت و ثبات در آسیای مرکزی توافق دارند. همکاری میان چین و روسیه نیروی محرک مهمی برای مکانیسم این پیمان بوده و شرط لازم ثبات در آسیای مرکزی می‌باشد. همد طرفین به روابط چندجانبه علاقمند بوده و این پیمان فضایی را فراهم ساخته که موجب تسهیل ارتباطات برای چین و روسیه به نحوی گردیده که از طریق روابط دوجانبه، تحقق آن امکان‌پذیر نبوده است.^(۱۵)

۵. آمریکا

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و روابط میان روسیه، چین و آمریکا را

1. Aktybinsk

2. Uzen

در منطقه دچار تغییرات اساسی نموده است. این رویداد در ابتدا مانعی بر سر راه همکاری‌های منطقه‌ای هدفمند در آسیای مرکزی پدید آورد. حضور نظامی آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی مدنظر قرار گرفت. توافقات دوجانبه در آسیای مرکزی، علاقمندی نسبت به همکاری منطقه‌ای را تضعیف نموده و روسیه و چین را موقتاً در کنار قرار داد.

با این حال، این تحرک طی سال گذشته تغییر یافته است. رهبران آسیای مرکزی پی برده‌اند که منافع آمریکا و آسیای مرکزی هرگز در یک راستا قرار نخواهد گرفت، در حالی که روسیه و چین با نزدیکی بیشتر و اقتصاد مکمل آنان، تمایلات استعماری کمتری از خود نشان داده و با شرایط حقوق بشری کمتر سخت‌گیرانه‌ای به صورت شرکای تشکل یافته و منطقی‌تر درآمده‌اند.

درگیری فزاینده آمریکا در آسیای مرکزی، اینک به صورت محرکی برای تحکیم روابط روسیه، چین و کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای درآمده و نقش این سازمان را به عنوان یک سازمان با نفوذ و مؤثر، تقویت نموده است.

تقریباً بلافاصله پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، شرایط ژئوپلیتیک آسیای مرکزی برای آمریکا تغییر یافت. دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا در ماه اکتبر، یعنی کمتر از یک ماه پس از سپتامبر، با تکمیل قراردادی با ازبکستان، یک موفقیت سیاسی کسب نمود که به موجب آن، نیروی هوایی و ارتش آمریکایی توانستند از پایگاه هوایی خان‌آباد جهت مأموریت‌های شناسایی و فعالیت‌های نظامی در افغانستان استفاده نمایند. در بهار سال بعد، اسلام کریم اف برای نخستین بار در تاریخ آن کشور، دیدار رسمی از کاخ سفید به عمل آورد تا روابط دوجانبه را مستحکم‌تر نماید.

کریم اف در واشنگتن به‌طور علنی اظهار داشت که «نیروی نظامی آمریکا تا زمانی که نیاز دارد می‌تواند در خاک ازبکستان حضور داشته باشد». موضع وی با این موضع آمریکا هماهنگ بود که آن کشور قصد تأسیس «پایگاه دائمی» در آسیای مرکزی را نداشته ولی در صدد آن است که از این پایگاه‌ها بدون داشتن محدودیت زمانی استفاده نماید. (۱۶)

علاوه بر موافقتنامه‌های نظامی دوجانبه و بیانیه‌های مربوط به روابط دوستانه که در طول سفر کریم‌اف به آمریکا در بهار سال ۲۰۰۲ مورد تأکید قرار گرفت، این سفر بیانیه‌ای را نیز در زمینه همکاری و شراکت استراتژیک در بر داشت که به موجب آن آمریکا متعهد گردید تا هر نوع تهدید نسبت به امنیت ملی و خاک ازبکستان را به‌طور جدی مورد توجه قرار دهد.^(۱۷)

همکاری‌های امنیتی دو جانبه مشابهی نیز بین آمریکا و قرقیزستان و تاجیکستان به امضاء رسیده است.

اما برای روسیه، همکاری‌های امنیتی دوجانبه و حضور نیروی نظامی آمریکا در آسیای مرکزی به منزله تهدیدی سابقه‌ای تلقی می‌گردد. روسیه با درک منافع آمریکا، ساکت باقی مانده ولی بدیهی است که اگر به خاطر یازدهم سپتامبر نبود، روسیه هرگز حضور نظامی آمریکا در حوزه نفوذ سنتی خود را تحمل نمی‌نمود. از این گذشته، ذکر این نکته مهم است که از نظر روسیه حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی هم‌زمان با توسعه ناتو صورت گرفته است. ترکیب حضور نظامی جدید در جنوب روسیه، در قرقیزستان و ازبکستان، همراه با توسعه ناتو برای دربر گرفتن کشورهای بلوک شرق سابق، برای منافع امنیتی روسیه، نگرانی مهمی تلقی می‌شود. روسیه همواره با پافشاری بر مواضع خود در آسیای مرکزی تأکید بر این دارد که آمریکا بایستی به یک محدوده زمانی متعهد مانده و نیروهای خود را زمانی که فعالیتهای نظامی در افغانستان پایان یابد، از منطقه خارج سازد.

با در نظر گرفتن شرایط ژئوپلیتیک جدید، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند به عنوان وزنه‌ای در برابر نفوذ فزاینده آمریکا در منطقه تلقی گردد. به این ترتیب، سازمان مذکور مکانیسم مناسبی برای جلوگیری از تحکیم هرچه بیشتر حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی است. بدون وجود سازمان همکاری شانگهای، برداشتن چنین گام‌هایی غیر عملی بوده است. روسیه نسبت به فعالیتهای آمریکا در افغانستان از طریق آسیای مرکزی نمی‌تواند علناً اعتراض نماید زیرا قبلاً حمایت خود را از سیاستهای آمریکا در منطقه به‌طور آشکار اعلام داشته است. چنین کاری به روابط آمریکا - روسیه آسیب می‌رساند و روسیه را در موضع نامناسبی در برابر

سیاستهای خود قرار می‌دهد. به هر حال، چین و روسیه از طریق سازمان همکاری شانگهای می‌توانند با حضور نظامی آمریکا مخالفت نموده و کشورهای آسیای مرکزی را از قصد خود آگاه سازند. در نتیجه، علائق امنیتی چین و روسیه در راستای تقویت سازمان همکاری شانگهای قرار دارد.

علاوه بر آن، تلخی اخیر در روابط آمریکا با آسیای مرکزی و به‌ویژه ازبکستان، علائق آسیای مرکزی و روسیه را به بهای موضع آمریکا، بیشتر در یک جهت قرار داده است. در ژوئیه سال ۲۰۰۴ آمریکا کمک به ازبکستان را به حدود ۱۸ میلیون دلار کاهش داد. این حرکت بخشی از فرایند تأیید کنگره در خصوص کمکهای خارجی بوده و به منظور تقبیح رژیم کریم‌اف بخاطر عدم پیشرفت در زمینه حقوق بشر و اصلاحات دموکراتیک بوده است. در نتیجه، عده‌ای در درون دولت ازبکستان اینک «از نزدیکی دوباره به روسیه حمایت می‌کنند». به این ترتیب، تاشکند «تأکید فزاینده‌ای بر سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک منبع بالقوه برای ثبات و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی درازمدت دارد».^(۱۸)

ازبکستان برای اتحاد با آمریکا شتاب می‌نمود، با این انتظار که امکانات مالی وسیع آمریکا می‌تواند به کمکهای اقتصادی منجر شود، و در حالی که کمکهای آمریکا آشکارا افزایش یافته، شروطی را نیز به همراه داشته و اینک ازبکستان دریافته که این همان پیوند مورد انتظار آنها نبوده است. به این ترتیب، سازگاری این دو شریک عملی نبوده و ازبکستان به سوی روسیه، به عنوان شریک اصلی خود، باز می‌گردد. یا همانگونه که ذکیراف سخنگوی وزارت امور خارجه ازبکستان اظهار می‌دارد: «انتظارات حقوق بشری آمریکا برای ازبکستان، که حرکت به سوی دموکراسی را تازه آغاز نموده، ممکن است انتظارات بسیار بزرگی باشد».^(۱۹)

نتیجه چنین امری، افزایش قابل توجهی در توان و تحمل سازمان همکاری شانگهای به عنوان مکانیسمی برای همکاریهای منطقه‌ای است. موانع پیش گفته شده، اهمیت خود را از دست داده و پیوند علائق کشورهای عضو، این امکان را فراهم ساخت تا انگیزه‌های همکاری بر موانع آن غلبه یابد.

علاوه بر این، روسیه و تا حدود کمی چین به عنوان هم‌پیمانان سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی از اهمیت برخوردار شده‌اند و این امر بر مباحث سازمان مورد بحث سایه افکنده است.

ب) سازمان همکاری آسیای مرکزی

در توصیف روندهای ژئوپلیتیکی اخیر که سازمان همکاری شانگهای را تقویت نموده، توجه زیادی معطوف شده است، زیرا سازمان مذکور بدون تردید قوی‌ترین سازمان منطقه‌ای است و به نظر می‌رسد که اقتدار و قدرت خاصی را در طول دو سال اخیر به دست آورده است. به هر حال، سازمان همکاری شانگهای تنها نمونه مبین روند اخیر به سمت همکاری منطقه‌ای و تفوق روسیه در منطقه نمی‌باشد.

کشورهای آسیای مرکزی در اوایل دهه ۹۰ با نارضایتی از بی‌ثمر ماندن موافقتنامه‌های حمایت شده توسط مسکو، فرمول خاصی را برای همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی ایجاد نمودند. هدف آنها پایان دادن به تصویر پدرسالاری و فریب‌آمیز مسکو به عنوان «برادر بزرگتر» و ایجاد پایه‌هایی برای تشریک مساعی سیاسی بزرگتر در درون آسیای مرکزی بود. در آوریل سال ۱۹۹۴، رهبران آسیای مرکزی جهت ملاقات با هم در چولپان آتا^۱ گرد آمدند. آنها اعلام داشتند که یک مجمع منطقه‌ای مختص آسیای مرکزی را تشکیل خواهند داد. در ژوئیه سال ۱۹۹۴ سران دولتهای آسیای مرکزی در آلماتی ملاقات نمودند تا نتایج اقدامات خود را که مجموعه‌ای از موافقتنامه همکاری بود، اعلام دارند. این مشارکت که به نام اتحادیه اقتصادی آسیای مرکزی خوانده شد، در ژانویه سال ۲۰۰۱ به مجمع اقتصادی آسیای مرکزی و سپس در فوریه ۲۰۰۲ مجدداً به سازمان همکاری اقتصادی آسیای مرکزی تغییر نام یافت.

سازمان همکاری آسیای مرکزی در نخستین مراحل توسعه، مانند سازمان همکاری شانگهای، غیر مؤثر و ضعیف بود که به صورت دوره‌ای ولی بدون نیل به توافقات اساسی، تشکیل

1. Cholpan Ata

می‌گردید. گمرک، تعرفه، تجارت، حمل و نقل و سایر اشکال همکاری‌های منطقه‌ای برآورنده انتظارات، وجود نداشت. در طول این دوره، روسیه بطور آشکار در مباحثات شرکت نداشت و نقشی را به عنوان یک طرف ذینفع و یا ناظر ایفاء نمی‌نمود. (۲۰)

اما دعوت غیرمنتظره از روسیه در مه سال ۲۰۰۴ برای عضویت در سازمان همکاری آسیای مرکزی، کاملاً برخلاف بیش از یک دهه تلاش کشورهای آسیای مرکزی برای شکل دادن به روابط کاری بدون مشارکت روسیه بوده است. به این ترتیب، تصمیم کشورهای آسیای مرکزی در خصوص روسیه، نمایانگر پیشرفت بزرگی برای سیاست خارجی روسیه جهت نفوذ در آسیای مرکزی قلمداد می‌گردد.

اعلامیه منتشره از سوی سران دولتهای آسیای مرکزی در اواخر مه سال ۲۰۰۴ در آستانه قزاقستان، مبنی بر پذیرش عضویت روسیه در سازمان همکاری آسیای مرکزی، با تعجب روبرو گردید. چنین پذیرشی در واقع چرخشی را برای نقش روسیه در امور آسیای مرکزی رقم می‌زند. (۲۱)

پ) جامعه اقتصادی اوراسیا^۱

جامعه اقتصادی اوراسیا در مه سال ۲۰۰۲ به عنوان جانشین و شکل توسعه یافته اتحاد گمرکی که شامل روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، بلاروس و تاجیکستان بود، ایجاد گردید. سازمان مذکور در حالی که در مقایسه با سازمان همکاری شانگهای و سازمان همکاری آسیای مرکزی^۲ در نخستین مراحل توسعه خود قرار دارد، نشان‌دهنده پویایی همکاری منطقه‌ای و اوج‌گیری روسیه می‌باشد. یادآوری شرایطی که کشورها براساس آن به جامعه اقتصادی اوراسیا پیوستند و تعهدات آنان برای ارائه مقررات گمرکی تعدیل یافته و تعرفه‌های پایین‌تر برای اعضای اتحادیه، اهمیت دارد. در حالی که روابط مبتنی بر توافقات گمرکی مسلماً چندان ساده نمی‌باشد، اتحادیه گمرکی دارای تاریخچه‌ای از نیل به توافقاتی در میان شرکای آن، به‌ویژه در

1. Eurasec

2. CACO

زمینه حمل و نقل، تجارت و انرژی می‌باشد. مهمتر از آن، طی سالهای پیش نشان داده است که فواید اقتصادی عملی نیز بر آن مترتب است. از زمان موافقتنامه اتحاد گمرکی، تجارت میان کشورهای عضو از سال ۱۹۹۶ به بعد هر سال افزایش یافته و در سال ۲۰۰۰ میزان این افزایش ۵۷ درصد بوده است. (۲۲)

علاوه بر انگیزه‌های تجاری، جامعه اقتصادی اوراسیا تعهدات روشنی را در خصوص سرمایه‌گذاری در حیطه کشورهای عضو برعهده داشته است. برای هر یک از کشورهای عضو براساس کمکهای بالقوه آنها، سرمایه‌گذاری‌های متناسبی تعیین شده است. همچنین، اهداف و زمان فعالیتهای جامعه اقتصادی اوراسیا در مقایسه با بعضی از اتحادهای توخالی گفته شده، به صورت واضح‌تری توصیف گردیده است. در دو سال نخست، اعضاء در مورد نیل به آمارهای تجاری یکنواخت و استاندارد شده و رسیدن به توافقات گمرکی، متعهد شده‌اند. اعضای جامعه در مسیر نیل به اهداف مذکور قرار گرفته و به توافقات مقدماتی نیز دست یافته‌اند.

بالاخره اینکه، جامعه اقتصادی اوراسیا نمایندگان دائمی و تقویم اجلاس‌های منظمی را جهت پیشبرد اقدامات خود مشخص ساخته است. به این ترتیب، این ملاقاتها به‌طور مرتب صورت گرفته است. در ۲۰-۱۹ فوریه ۲۰۰۳ «نخستین مجمع اقتصادی» جامعه اقتصادی اوراسیا به منظور پیشبرد روند یکپارچگی اقتصادی همراه با اهداف جاه‌طلبانه‌ای جهت معرفی واحد پولی مشترک تا قبل از سال ۲۰۱۱، در مسکو تشکیل گردید.

در ۲۳ فوریه ۲۰۰۳، رؤسای جمهوری روسیه، بلاروس و قزاقستان پیش از تشکیل نشست شورای جامعه اقتصادی اوراسیا، موافقتنامه‌ای را جهت ایجاد فضای اقتصادی مشترک، که کارهای تدارکاتی لازم برای شکل‌گیری آن تا سپتامبر ۲۰۰۳ به پایان برسد، امضا نمودند. همچنین، هدف این موافقتنامه یکپارچگی منطقه‌ای نیز بوده است. یعنی یکپارچه نمودن قوانین و نظام‌های اقتصادی و تشکیل یک کمیسیون بین دولتی جهت رسیدگی به تجارت و تعرفه. تشکیل این نهاد فراملی سامان‌بخش، این ابتکار عمل را از تلاشهای پیشین متمایز می‌سازد. (۲۳)

۵. نتایج - تأثیر بر ژئوپلتیک منابع انرژی

سئوال پایانی این مقاله این است که موارد مذکور چگونه بر ژئوپلتیک منابع انرژی در منطقه، تأثیر می‌گذارند؟ پاسخ مختصر این است که بین تفوق اخیر روسیه و چین در آسیای مرکزی و نفوذ آنان بر منابع انرژی و زیرساختارها در منطقه، ارتباط مستقیمی وجود دارد. افزایش مشروعیت سازمان همکاری شانگهای و سایر سازمانهای مشترک منطقه‌ای اتفاقی نبوده است. این امر مبین اتحاد منافع و آرمان‌های آسیای مرکزی، روسیه و چین می‌باشد. مسلماً منافع ملی در ارتباط با هر نهاد دسته‌جمعی، توافقات اقتصادی، سیاسی و امنیتی را پیچیده‌تر می‌سازد ولی روند اخیر به سمت توافقات واقعی و مصالحه فعالانه، نشان‌دهنده منافع مشترک می‌باشد.

هدف این مقاله نشان دادن آن است که طی دهه گذشته، آسیای مرکزی خود را در مهلکه‌ای از منافع ژئوپلتیکی و ملی متضاد و در تقاطع منافع آمریکا، روسیه، چین و خاورمیانه یافته، در حالی که در تلاش جدا ساختن هویت ملی خود از میراث مخرب شوروی بوده است. با وجود انگیزه‌های زیادی که برای اتحاد کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد، هیچ‌یک از آن‌ها برای غلبه بر نیاز به تثبیت ملیت و ترس عمیق از روسیه و تجدید حیات اتحاد شوروی، کافی نمی‌باشد. دولت‌های آسیای مرکزی اینک جایگاه مستحکمتری داشته و خود را از وضعیت دوره شوروی دور نگاه می‌دارند. در نتیجه، فواید ناشی از همکاری، جاذبه پیدا کرده است. بدون تردید، اتحاد هر یک از آنان با روسیه و چین، دیگری را دچار مخاطره می‌سازد.

جالب اینکه، آمریکا آشتی با روسیه را تسهیل نموده و برای بسیاری از دولت‌های آسیای مرکزی و به‌ویژه از بکستان خاطر نشان نموده است که روسیه شریک سازمان یافته‌تر و با قید و بند کمتری می‌باشد.

از نظر ژئوپلتیک انرژی، اتحاد منافع مبین آن است که روسیه و چین بر توسعه انرژی در منطقه (البته نه به صورت یکجانبه) تسلط خواهند یافت. این امر در معاملات تجاری اخیر واضح‌تر بوده است. در اجلاس اخیر سازمان همکاری شانگهای، پوتین رئیس جمهوری روسیه قرارداد تولیدی ۳۵ ساله‌ای را برای توسعه گاز طبیعی از بکستان به ارزش بیش از یک میلیارد

دلار منعقد نموده و در مجموع، میزان سرمایه‌گذاری روسیه در ازبکستان به ۲/۵ میلیارد دلار رسیده است. چین نیز اختصاص یک میلیارد دلار برای توسعه اقتصادی را، که شامل خطوط لوله و منابع انرژی نیز می‌باشد، تقبل نموده است.

تلاش‌های دیپلماتیک و فعالانه روسیه در زمینه تجارت انرژی، تولید و قراردادهای حمل و نقل به سازمان همکاری شانگهای محدود نبوده و گاز پروم روسیه معامله مشابهی را برای توسعه گاز طبیعی ترکمنستان به ارزش حدود یک میلیارد دلار انجام داده است.

روسیه به ارتباط مستقیم میان روابط قوی و گروهی با آسیای مرکزی از طریق سازمان همکاری شانگهای و سازمانهای دیگر واقف است. دولت‌های آسیای مرکزی نیز به نوبه خود مشتاق آن بوده و فواید اقتصادی، امنیتی و سیاسی آشکاری را در آن می‌بینند.

«بازی بزرگ» پیشین اینک در جهت منافع روسیه و چین می‌چرخد. تماشای این روند جالب خواهد بود.

یادداشت‌ها

1. Spechler, Martin C., *Regional Cooperation in Central Asia: Promises and More Promises*, Praxis: The Fletcher Journal of Development Studies, Vol.XVI p.5.
2. Official Statements. Opening Plenary Eurasia Economic Summit, August 4, 2004.
3. Spechler, Martin C., *Regional Cooperation in Central Asia: Promises and More Promises*, Praxis: The Fletcher Journal of Development Studies, Vol.XVI, p.6.
4. Gregory Gleason, "Central Asian Countries Close Ranks with Russia", June 30, 2004 *Central Asia Caucasus Institute Analyst*
5. Gregory Gleason, "Central Asian Countries Close Ranks with Russia", June 30, 2004 *Central Asia Caucasus Institute Analyst*
6. Alisher Ilkhamov, *Prospects for Regional Integration in Central Asia*, Social Science Research Council publications. www.ssrc.org/sept11/essays/ilkhamov.htm
7. *Ibid.*
8. Sean L. Yom, *Power Politics in Central Asia: The Future of the Shanghai Cooperation Organization*, Harvard Asia Quarterly, Autumn, 2002.

9. Vicktor Abaturvov, *The Tashkent Summit of the Shanghai Cooperation Organization*, Economic Review, volume 5, 2004.
10. Sergei Blagov *Shanghai Group Aims to Keep US in Check*, Asia Times, June 19, 2004.
11. Roger McDermott, SCO Summit in Tashkent: Breakthrough in Practical Cooperation, The Eurasia Daily Monitor, Vol.1, Issue 33 (June 17, 2004).
12. Sergei Blagov *Shanghai Group Aims to Keep US in Check*, Asia Times, June 19, 2004.
13. Courtenay Dunn, *Central Asia: Examining Regional Security* IREX Policy Forum, January 31, 2001.
14. Dr. Sun Zhuangzhi *China and Central Asia in the New International Climate* IREX Publications, www.irex.org.
15. Dr. Sun Zhuangzhi *China and Central Asia in the New International Climate* IREX Publications, www.irex.org., p.11.
16. *America and Uzbekistan Seal Strategic Partnership* Monitor, Volume 8, Issue 55 (March 19, 2002).
17. *Ibid.*
18. Roger McDermott, *Tashkent Largely Silent on Cut in US Aid*. Eurasia Daily Monitor, Volume 1 Issue 54 (July 19, 2004).
19. Aziz Nuritov, *Uzbekistan May Look to Russia for Aid*, Kansas. Com, the Wichita Eagle.
20. Gregory Gleason, "Central Asian Countries Close Ranks with Russia", June 30, 2004 *Central Asia Caucasus Institute Analyst*
21. *Ibid.*
22. *The Economy of Kazakhstan: Economic Integration in Central Asia* Published by the Center for International Politics and Analysis, www.cvi.kz/Economy.
23. W. Schneider - *Deters Regional Cooperation in Central Asia - Vision and Reality* International Relations and Geopolitics, p.19.